

فرشته امید

پیروزی در عین شکست - امید مسیر خود
را هم میکند! - امید بدون کوشش
دروغ است .

کارگر خسته و امانده‌ای که دیر گاهان به بستر رفته ، و سحر گاه نیز برای اداء نماز و رفتن بکار گاه بر میخیزد ، محصلی که تا نیمه‌های شب مشغول مطالعه بوده باز هم از اول فجر کار خود را با قلم و کتاب و حل فرمول‌های خسته کننده شروع می کند ، ثروتمند متنمی که بستر گرم و نرم خود را ترک کرده خواب شیرین صبحدم را بر خود حرام مینماید ، کاسب و تاجر یکه تمام روز را بداد و ستد و گفتگوی با این و آن میگذراند ، و شبها را تا نیمه از هول تهذبات فردا خوابش نمی برد و بالاخره روحانی زاهدی که نیمی از شب را بنماز و تهجد میگذراند ، و تمام وقت خود را به تبلیغ و راهنمایی و هدایت مردم صرف می کند ، رضای خالق را میجوید ، و به غضب مخلوق اعتنا ندارد همه وهمه به امید زنده اند و فرشته امید است که با آنها روح میدهد ، و خستگیشان را بنشاط تبدیل میکند ، آری تنها امید ، امید بزندگی بهتر ، و آینده روشنتر ، امید بموقیتهای زیادتر .

درست است که اگر امید نبود صحنه پر جنجال اجتماع یکباره بقبرستانی خاموش و ساکت تبدیل میگردد ، و زندگی شیرینی و حلاوت خود را از دست میداد چه جوش و خروش اجتماع از سر چشمه پرفیض امید مایه میگردد بنا بر این منشاء و مبنای این چشمه حیات بخش هر اندازه قوی تر و جوشان تر باشد امیدوار در کوشش و فعالیت خود را سختر و ثابت تر میگردد ؛ تفاوت فعالیت امیدداران را نیز در همین امید مایه یا نقطه امید بایستی جستجو کرد کسی که تنها امیدش بمال و ثروت ، جاه و جلال ، قدرت و مقام و بالاخره **کالای جهان** باشد اگر روزی علل و عوامل مادی جهان را بر وفق مراد خود ندید ، خویش را در معرض شکست می بیند . و امیدش بیأس میگردد ، **عقریت نوهیدی** او را به همه چیز بدبین میکند بزهدین و زمان بدمیگوید . از دست هنرهای خویش فریاد میزند (۱) و گاه ناراضی خود را از دستگاه آفرینش ؛ ابراز داشته خلقت خود را یکک وصله ناجور میداند (۲)

- (۱) مرا ز دست هنرهای خویشتن فریاد
(۲) خلقت من در جهان يك وصله ناجور بود
که هر یکی بدر گونه دارد م ناشاد
من که خود را ضی باین خلقت نبودم زور بود!

اما کسی که معتقد بمبدأ و معاد است، و غیر از این جهان جهان وسیعتری را باور دارد؛ یخدائی معتقد است که او را آفریده و باین جهان آورده است، و برنامه زندگی را بوسیله پیامبران تعیین فرموده؛ و سهم او را از زندگی دنیا و بهره‌های حیات اندازه گرفته، و برای بدست آوردن آن بدو دستور کار و کوشش داده، و درازاء اینهمه وظیفه‌شناسی بهشت جاودان با انبوه نعمتهای بی‌پایانش را برای او آفریده، و خوشنودی خود را از بندگان شایسته‌اش ابراز داشته است چون خود را دارای هدفی بزرگ و عالی (سعادت دو جهان) میدانند و رسیدن بآن هدف را بشرط کوشش، سهل و آسان می‌شمرد از هیچگونه تلاش و کوشش خسته نمی‌شود، از پای در نمی‌آید، گرفتاریهای فراوان در اراده مردانه‌اش خللی وارد نمی‌آورد یا س را گناه کبیره می‌شمرد، بنابراین از هیچ چیز مأیوس نمی‌شود، با دستی‌تهی ولی منطقی قوی یک‌تنه در مقابل فرعون‌ها قیام می‌کند و خود را پیروز میدانند، بهتارامی شکند و خود را با تاش میزند و نمرودها را بچیزی نمی‌شمرد، سنگهای ناجوان مردان را به پیشانی می‌خرد و با پای برهنه روی خارهای منغیلاز فرسنگهار اطمینان می‌کند و تنها یک جوان نصرانی را براه راست هدایت می‌فرماید (۱) و در مقابل آنهمه صدمات و آزارها دست بدعا برداشته میگوید: «اللهم اهد قومی فانهم لایعلمون» خدا یا ملت من را هدایت فرما که ایشان نادانند، گاه مبارزه، اجتماع عرب و عجم را بر جنک خویش موجب و مجوز قرار نمی‌داند و بگناه نامساعد بودن اوضاع در خانه می‌نشیند و بجمع قرآن می‌پردازد، و از ارائه نقشه دفاعی صحیح و نصیحت و خیر خواهی او آنجا که حفظ اسلام ایجاب میکند خودداری نمی‌فرماید (۲) و بازم وقتی مردم از رفتار عمال خلیفه بیجان می‌آیند و او را از بین می‌برند (۳) و ناچار در خانه او اجتماع می‌کنند و عاجزانه استدعا می‌نمایند که خلافت را بپذیرد و بوضع مردم سروسامانی بخشد، مسئولیت را قبول می‌کند و با کمال قدرت بکار مشغول می‌شود و در عین حال می‌فرماید بخدا اگر نبود که خدا از دانشمندان پیمان گرفته که در مقابل سنگی‌های ستم‌دیدگان، و سیری بی‌حد و بی‌اندازه ستمگران ساکت ننشینند، من مهاراسب سرکش خلافت را به پشتش می‌افکنم و در بیابان سرگردانی رهایش می‌ساختم، و خود را از گرفتاری بارسنگین زمامداری آسوده می‌کردم!

پیروزی در عین شکست

نمیدانم پیروزی در عین شکست را شما چه جور تعبیر می‌کنید، باور دارید یا خیر؟ ولی

- (۱) داستان مسافرت رسول خدا (ص) بطائف و ایمان آوردن عداس جوان نصرانی.
- (۲) اشاره براهنمائیهای امیر المؤمنین علی (ع) نسبت به خلیفه دوم در جنگ ایران و روم.
- (۳) قتل خلیفه سوم بدست شورشیان

حقیقتی است مسلم که رهبر آزادگان حسین بن علی، در صحنه سهمگین عاشورا صریحاً ابراز فرموده و اگر امروز دشمن را شکست دهیم تازگی ندارد، دیر زمانی است که دشمنان در برابر ما یاری مقاومت نداشته‌اند، و اگر هم شکست خوردیم و بحسب ظاهر مغلوب شدیم، باز هم فتح و پیروزی از آن ماست، پیروزی در عین شکست، اگر هدف اینگونه رادمردان همان زندگانی چند روز دنیا بود، اگر منظورشان امارت و سلطنت بر یکمشت شکم پرستان شهوت‌ران بود، در همان وحله اول بایستی خود را شکست خورده به بینند و از فرط غم و اندوه، ترس و وحشت بمیرند اما مهربانان! اینان جهان و حکومت بر آن را بسی ناچیزتر از آن میدانند که بخاطر آن فداکاری کنند، هدف ایشان تحصیل رضای خدا در سایه نجات محرومین و کوتاه کردن ایادی ظلم و ستم، و واژگون کردن کاخهای بیداد، و سوق مردم بخدا پرستی است بنا بر این خوب میفهمند که با مرگشان نه تنها هدفشان از بین نمیرود، بلکه فرسنگها به هدف نزدیکتر می‌شوند پس چرا از مرگ بترسند؟ آنها باید از مرگ واهمه داشته باشند که منطقه‌شان (مرگ نیستی) می‌باشد ولی خدا پرستانی که مرگ را مقدمه سعادت ابدی میدانند و کشته شدن در راه هدف را عین حیات و زندگی می‌شمرند (۱) تا پای جان میکوشند و هیچگاه از مردن وحشتی ندارند. آری در سایه اینگونه مبارزات پی‌گیر و روح‌بی‌اعتنای بمتاع دنیا بود که آن پیشرفت خیره‌کننده نصیب مسلمانان در صدر اسلام شد تا جائیکه پاره‌ای از دانشمندان خارجی این پیشرفت را بمعجزه شبیه‌تر میدانند (۲)

امید مسیر خود را گم می‌کند!

پیشرفت‌های سریع و خیره‌کننده مسلمانان را در ناز و نعمت فرو برد، از یکطرف زندگانی فریبنده دنیا با آن مظاهر زیبایش عملاً آنان را آلوده ساخت تا جائیکه بجمع اموال و بنای کاخهای رفیع پرداختند، عیش و نوش را پیشه ساختند، نتیجتاً ایمانهاست گردید و از طرف دیگر غرور فتح و پیروزیهای مکرر امر را برایشان مشتبّه ساخت! نکند نژاد عرب نژاد نیرومندی باشد و همان عربیت موجب فتح و پیروزی ما باشد؟ از اینجا منطق قومی و نژادی در میان عده‌ای از مسلمانان قوت گرفت، نکند ما در اثر ایمان و اسلام مورد لطف و توجه پروردگار قرار گرفته‌ایم، بنا بر این همان

(۱) ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً .

(۲) به مقاله مشرق‌زمین پیاخیزد شماره ۵ سال هشتم مکتب اسلام مراجعه شود

(ایمان اسمی) و اسلام رسمی (ایمان و اسلام منهای کار و کوشش) برای ما کافی است و از این جا عده ای خود را از زحمت عبادات و اعمال دینی آسوده ساختند .

البته نقشه های شوم دشمنان نیز از قدیم و جدید در پروراندن و توضیح دادن این افکار بی اثر نبوده است. مثلاً اهمیت دادن فوق العاده مستشرقین به تصوف و همچنین اهمیت دادن ایشان با شعار نادرستی ما نندگسستی از رباعیات عمر خیام (۱) و توجه بیش از حد بحماسه های فردوسی بگمان ما از همان نقشه ها آب می خورد ، حالا چه شده است که ما تنها باید بسوا، بق دلخوش باشیم ، و در عصر فضا بد اغون - شدن مغز دیوسه قهید با عمود نهصد من سام ! بیالیم، و کاشیکاریهای هزار سال قبل را تنها افتخار خود بدانیم و دیگران راه تکامل را به پیمانند و هیچگونه سابقه درخشان با کار و کوشش و فعالیت به تسخیر فضا بپردازند ، از حوصله این مقاله خارج بوده احتیاج به بحث دیگری دارد .

امیدواری بدون کوشش دروغ است

گفتم لازمه امیدواری سعی و کوشش است، آنکه ادعای امیدمی کند و بق فعالیت در راه رسیدن به هدف نمی پردازد ، دروغ میگوید ، قرآن مجید صریحاً میفرماید هر که بقاء (رحمت) پروردگار امید دارد بایستی کارش ایسته انجام دهد و بخدا شریک نیورد ، رسول خدا (ص) در آخرین روزهای زندگانش باضعف و ناتوانی فراوان وارد مسجد شدند و دستور دادند مسلمانان همگی در مسجد حاضر شوند سپس در خطابه ای که مقابل جمعیت ایراد فرمودند ، چنین بسخن ادامه دادند : بخدا سوگند کسی ادعای بی جانکند، و خواهش و تمنای بیپهوده نداشته باشد که تنها نجات بخش از مهالک ، کار و کوشش است توأم با رحمت خدا» (۲) ملاحظه میفرمائید پیامبر (ص) آرزوی بدون فعالیت را تمنای بیپهوده نام نهاده، نه امید، و نجات بخش را تنها کار و کوشش معرفی فرموده است ، با امید آنروز که همگی در سایه فعالیت ، مجد و عظمت دیرین خود را تجدید کنیم .

(۱) عمر خیام از دانشمندان بزرگ و ریاضی دانان برجسته است ، رباعیات معروف چه از او باشد ، وجه باوبسته باشند ، غالباً اشعاری است بدآموز که محصولی جز تنبلی و یأس و بدبینی ندارد .

(۲) ارشاد القلوب دیلمی ج ۱